

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش یازدهم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

زمستان ۱۳۹۹

خدا را شکر به خاطر فرصتی که دست داد تا با هم مشارکت داشته باشیم. خدا را شکر به خاطر اینکه امروز می‌توانیم با هم صحبت کرده و از کلام خدا بگوییم. ما در زمان ویژه‌ای به سر می‌بریم یعنی زمان تحقق بسیاری از نبوت‌های کتاب مقدس. پس می‌توانیم با امید به آینده نگاه کنیم. همان طور که دو هزار سال پیش در کمال ناباوری مسیح ظهور کرد و بسیاری از نبوت‌های مربوط به آن زمان را محقق کرد، امروز هم مسیح ظهور خواهد کرد و وعده‌های زمان ما محقق خواهد شد. ما ایمان داریم که خداوند در انجام وعده‌ی خود تأخیر نمی‌کند و از این بابت سپاسگزاریم. ما شادمانیم زیرا می‌توانیم در تحقق وعده‌های عصر خود سهیم باشیم.

این جلسه‌ی یازدهم بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحناست. تنها به مقدمه‌ی این انجیل خواهیم پرداخت زیرا بررسی کل کتاب بسیار زمانبر است و چنانکه گفتیم این مقدمه کلید درک انجیل یوحناست. در جلسات اخیر درباره‌ی خدمت یحیی تعمیددهنده صحبت کردیم. امروز نیز همین بحث را ادامه داده و آیات ۷ و ۸، به شکل ویژه آیه‌ی ۸ را بررسی خواهیم کرد. پس ابتدا آیات را بخوانیم.

او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله‌ی او ایمان آورند.

او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد.

قصدم دارم مبحث را با عنوان کردن چند رویداد تاریخی شروع کنم. کمابیش صد سال پیش در آفریقا شخصی پیدا شد که در مقابل انحصارگری مذهبی استعمارگران ایستادگی کرد. استعمارگران، انجیلی سازگار با منافع خود را اعلام می‌کردند و در چنین شرایطی کسی پیدا شده بود که در مقابل آنها ایستاده و به نام عیسی مسیح بیماران را شفا داده و مردگان را زنده می‌کرد. قابل ذکر است که به برکت خدمت او یک بیداری در بخش غربی کنگو شکل گرفت. او حتی نبوت کرده بود که روزی استعمار

به پایان خواهد رسید. و این برای کشیشان کاتولیک و پروتستان آن زمان، وضعیت حقارت باری ایجاد کرده بود. در حالی که آنها انجیلی ضعیف را موعظه می‌کردند، کسی از راه رسیده بود که در خدمتش جاری شدن شفاهای و زنده شدن مردگان رخ می‌نمود. همگان به چشم خود دیدند که دختری سه روز پس از مرگ، به نام عیسی مسیح زنده شده بود.

مقامات استعمارگر آن شخص را دستگیر و محاکمه کردند. او در محاکمه اعلام کرد هرآنچه کرده‌ام به نام خداوند عیسی مسیح بوده و من خادم عیسی مسیح هستم. مقامات وقت به کمک رهبران کلیسای کاتولیک و حتی پروتستان او را از صحنه حذف کردند. با مرور زمان، فرقه‌ای شکل گرفت و عده‌ای او را هدف غایی خلقت دانسته و حتی مدعی شدند که خدا در او تجلی پیدا کرده بود. این فرقه امروزه صاحب نفوذ بسیاری است و با توجه به برنامه‌های اجتماعی گسترده در آفریقا و رسیدگی به فقرا، طرفداران بسیاری دارد و آنها این چنین بدعت خود را پیش می‌برند.

حال با فاصله گرفتن از آفریقا و نگاه کردن به خوزستان خودمان با گروهی معروف به «صُبی» (صابئین) مواجه می‌شویم. آنها خود را به یحیی منتسب می‌دانند. ابتدا وقتی در مورد آنها شنیدم، علاقه‌مند شدم بیشتر در مورد آنها بدانم. مطالبی که در دسترس بود را مطالعه کردم و حتی فراگیری خط و زبانشان را شروع کردم. اما با بررسی دقیق‌تر برایم مشخص شد که این افراد آشکارا با مسیح و انبیا عهد عتیق مخالف هستند. آنها ابراهیم، موسی و دیگر انبیا الهی را قبول ندارند. با وجود اینکه یحیی درباره‌ی مسیح شهادت می‌دهد و از نبوت‌های کتاب مقدس، چون نبوت اشعیا یاد می‌کند و می‌گوید من همان ندایی هستم که در بیابان صدا می‌کند ولی آنها مسیح ستیز بوده و با انبیا عهد عتیق مشکل دارند. شاید بتوان به این پاسخ منطقی بسنده کرد و گفت که آنها گسست کرده‌اند و چون نتوانستند از طریق کلام، ادعای انتساب

خود به یحیی را به اثبات برسانند، هم در مقابل یهودیان شکست خورده‌اند و هم در مقابل مسیحیان. از این رو چاره‌ای جز رد عهد عتیق و دلیل فرستاده شدن یحیی، برایشان باقی نماند.

تمام این مسائل ما را با پرسشی مواجه می‌سازد، اینکه هدف خدا از فرستادن خادمانش چیست؟ به راستی خدا چه هدفی دارد و در مقابل، چه عواملی باعث می‌شود چنین بدعت‌های مهلکی پدید آید. گاهی زمانی که افراد می‌خواهند شخصی را محکوم کنند یک تفسیر نه صد در صد نادرست ولی تا حدود زیادی اشتباه از حرف مسیح را ارائه می‌دهند. آنها با خوانش سطحی کتاب مقدس، برداشت نادرستی از آیات می‌کنند. آنها خود را ثمره‌ی خدمت شخصی مقدس می‌دانند ولی کلام خدا در مورد ثمره می‌گوید باید ثمرات نیکو در زندگی خود شخص پیدا باشد.

خوب اکنون به اصل مطلب برمی‌گردیم. در کلام شهادت مثبتی در مورد یحیی داریم. آمده است او مردی بود صاحب رسالت الهی. پس چرا فرقه‌ای چون «صُبی» (صابئین) پیدا شده است؟ گروهی کوچک که شاید حدود صد هزار نفر عضو داشته باشد. به راستی چرا بدعت‌ها به وجود می‌آیند؟ ما امروز به بررسی روند بدعت‌آفرینی خواهیم پرداخت.

در جلسه‌ی پیش به بخشی از آیه‌ی ۷ پرداختیم، به اینکه یحیی برای گواهی آمد تا بر روشنایی گواهی دهد باشد وسیله شود تا همگان ایمان آورند. ابتدا برای درک خدمت یحیی به تبیین انتظار مدّ نظر کلام پرداختیم و گفتیم در زمان آمدن مسیح، بیشتر یهودیان چشم به راه بودند. آنها منتظر بودند خدا وارد عمل شده و یهودیان را از دست رومیان نجات دهد. به زعم مردم یهودیه و یهودیان، خدا باید به سیطره‌ی کفار بر امت خود پایان می‌داد.

امروزه هم دقیقاً به همین شکل است. مسیحیان انتظارات زیادی از خدا دارند ولی باز به شهادت کلام، تنها گروه کوچکی به عنوان منتظران راستین قلمداد می‌شوند. افرادی که کلام به عنوان منتظران از آنها یاد می‌کند، کلام خدا را پذیرفته بودند و صدای خدا برای آنها مأنوس بود. زمانی که کلام آشکار شد و تن گرفت، او را بازشناختند زیرا نسبت به کلام بیگانه نبودند. پس اگر ما نیز می‌خواهیم کلام خدا برای عصر خود را تشخیص دهیم، باید به خدا زمان دهیم تا آنچه اعلام شده و آن را می‌خوانیم در وجود ما درونی شود. ما در مزبور یک می‌خوانیم خوشحال کسی که در کلام خدا، در شریعت خدا، در قانون خدا تأمل می‌کند. پس باید به خدا وقت دهیم و از هیاهوی زندگی روزمره فاصله بگیریم تا تنها و در خلوت با خدا صحبت کنیم و همچنین برای کلام خدا ارزش قائل شویم.

مریم هرآنچه از کلام می‌شنید را درونی می‌کرد و در مورد آن تأمل می‌کرد. پس جای تعجب نیست که مسیح از مریم به دنیا آمد. یوسف هم در مورد هرآنچه می‌شنید دعا می‌کرد و به حضور خدا می‌رفت. از این رو او وسیله شد تا مسیح به ظهور برسد. آنها افرادی بودند که وقت خود را با خداوند می‌گذراندند. بسیاری کلام را می‌شنوند ولی تنها عده‌ی کمی چنانکه باید و شاید به کلام توجه می‌کنند و اجازه می‌دهند کلام درونی شود. دقت داشته باشید عیسو و یعقوب هر دو کلام خدا را می‌شنیدند. یعقوب برای آن ارزش قائل می‌شد در حالی که عیسو آن را به کاسه‌ای آتش فروخت. کلام در امثال سلیمان می‌گوید راستی را به دست آورید و آن را به هیچ ن فروشید.

ما به شهادت یحیی که در راستای آن انتظار بود اشاره کردیم. شهادت یحیی نمود آن انتظاری بود که یهودیان یا همان ایمانداران وقت، قرن‌ها نسبت به آمدن مسیح داشتند. یحیی آخرین حلقه‌ای است که عهد عتیق را به عهد جدید متصل می‌کند. این جایگاه یحیی است. شهادت یحیی در راستای انتظار ایمانداران بود و تنها منتظران

حقیقی خود را با این پیغام هماهنگ کردند. پس می‌بینیم که انتظار به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه باید خود را هماهنگ کرد. در توصیف کلام خدا می‌توان گفت که کلام در مورد خود شهادت می‌دهد. کلام خلاصه‌ای از این شهادت‌هاست که باید در زندگی اجتماعی ایمانداران نمود یابد.

محتوای شهادت یوحنا درباره‌ی یحیی در راستای تثبیه ۴:۶ است و می‌دانیم که این شهادت جاودان با «بشنو» آغاز می‌شود. خوب بسیاری به این مسئله دقت نمی‌کنند در حالی که باید به این مسائل دقت داشت. پس اگر در این شهادت‌ها تأمل نکنیم و چنانکه باید پذیرا نباشیم انتظار ما معنایی نخواهد داشت. در این صورت اتفاقی که خواهد افتاد این است که در ظاهر پیغام را قبول داریم بی‌آنکه اصل پیغام را دریافته باشیم. یوحنا هنگام نوشتن انجیل، با دسته‌ای مواجه بود که به شکل نادرست خود را به یحیی منتسب می‌دانستند.

مسیح ضمن هشدار به ایمانداران، وعده‌ای هم می‌دهد. او می‌گوید مراقب باشید که چگونه می‌شنوید. به کسی که دارد یعنی درست شنیده باشد، بیشتر داده خواهد شد ولی از کسی ندارد یعنی ناردست شنیده باشد آنچه به زعم خود دارد، از او ستانده خواهد شد. این آیه را به این شکل بیان کردم تا منظورم روشن شود. پس در کنار هشدار، وعده هم داریم.

در ادامه‌ی بررسی رسالت یحیی، در آیه‌ی ۸ می‌خوانیم: «او خود همان روشنیایی نبود بلکه رسالتش ارائه‌ی شهادتی درباره‌ی آن روشنیایی بود.» عده‌ای با شنیدن شهادت یحیی به سوی عیسی که همان کلام است، آمدند در حالی که عده‌ای دیگر با وجود شنیدن شهادت یحیی، شاگرد یحیی ماندند و پا را فراتر هم نگذاشتند. صابئین (مندائیان) وارثان دور همین گروه هستند. و سؤال اینجاست که چه چیزی گروه اول و دوم را از یکدیگر متمایز می‌کند؟ اگر کلام را باز کنیم می‌توانیم در باب ۱ از آیه‌ی

۲۹ تا ۵۱ درباره‌ی گروه اول بخوانیم. ولی من چند آیه جدا کرده‌ام و آن را برای شما می‌خوانم. «آندریاس برادر شمعون پطرس یکی از آن دو نفر بود که با شنیدن سخن یحیی، پیرو مسیح شده بود.» دقت داشته باشید با شنیدن سخن یحیی، پیرو مسیح شده بود. پس شنیدن داریم تا شنیدن! بسیاری شنیدند ولی دو نفر با مسیح هماهنگ شدند.

آندریاس نزد برادر خود، شمعون رفت و گفت ما «ماشیح» که برگردانش در فارسی «مسیح» است، را یافته‌ایم. می‌شود آیه را به شکل باز چنین ترجمه کرد: «ما مسیح را پیدا کردیم ولی او تازه دارد برای ما مکاشفه می‌شود.» ما او را پیدا کردیم ولی روندی در حال شروع است چون شخصیتی که دیدیم قابل توصیف نیست. با خواندن متن اصلی می‌توان چنین برداشتی از متن داشت یعنی زمانی که از «یافتن» صحبت می‌شود به این معنی است که «به دنبالش» بوده‌ایم. پس او را یافتیم زیرا دنبالش بودیم. به قولی در کلام خدا تفحص کرده‌ایم و زمانی که در پی او حرکت کنیم، بیشتر بر ما مکاشفه می‌شود و بیشتر از او خواهیم آموخت. آندریاس شنید و برادر خود را به سوی مسیح هدایت کرد. کسی که با کلام همگام باشد افراد را به سوی مسیح هدایت می‌کند. پس می‌توان گفت آنها جز افرادی بودند که پای سخنان یحیی می‌نشستند. البته در کلام چنین نیامده که آنها به قولی در جلسات بیداری یحیی شرکت داشتند ولی چنین چیزی قابل برداشت است. زیرا آنها جلیلی و اهل منطقه شمال بودند و دلیلی نداشت که در جنوب باشند. پس به این معنی است که آنها در جلسات یحیی شرکت می‌کردند.

حال سراغ شخص دیگری برویم که در جلسات بیداری یحیی شرکت کرده بود. ما باز می‌خوانیم: «بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته و بدو گفت: از عقب من بیا. و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود و

فیلیپس نتنائیل را یافته، بدو گفت: آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.» پس ما با توصیف دیگری از افرادی که با کلام هماهنگ می‌شوند، روبرو هستیم. در متن یونانی آمده «قطعاً او را پیدا کردیم» یعنی شکی نیست که او همان مسیح است ولی این تازه آغاز مکاشفه است.

پس فیلیپس آنچه از یحیی شنیده بود را به چندین نگاشته‌ی مقدس مرتبط کرده و در فضای کتاب مقدس جای می‌دهد. و به این شکل مسیح را معرفی می‌کند و می‌گوید: «او به قدری عظمت دارد که هرچه از او بگویم کم است. ما در آغاز روند مکاشفه‌ی او هستیم. او بازبازی از آنچه خدا به موسی گفته بود، را عنوان کرد. موسی می‌خواست جلال خدا را ببیند ولی خدا خود را از پشت به او نشان داد. و این یعنی اگر از من پیروی کنی، آنگاه مرا خواهی شناخت و من در این پیروی، بر تو مکشوف خواهم شد.»

پس ما می‌توانیم بگوییم که ایمان او کتاب مقدسی است. او در قدم اول حس می‌کند که با شخصیتی روبرو است که می‌تواند خدا باشد. او در روند مکاشفه قرار داشت از این رو وقتی نتنائیل را با خود آورد، او گفت: تو پسر خدا هستی، ای استاد، تو پادشاه اسرائیل هستی. پس ایمان این افراد کتاب مقدسی بود و قادر بودند شخصیت خود یحیی یا تعالیمی که از یحیی می‌شنیدند را در متن کتاب مقدس جای دهند.

و اما درباره‌ی گروه دوم؛ خداوند در مورد آنها خیلی صحبت نمی‌کند و تنها به مزاحمت‌هایی که ایجاد می‌کنند، اشاره می‌کند. آنها چیزهایی در یحیی دیده بودند. آنها شاهد شخصیتی بودند که با قدرت تمام در مقابل فرقه‌های زمان خود چون صدوقیان و کاتبان ایستاده بود و با قدرت تمام زنان فاسد زمان خود را محکوم می‌کرد. آن افراد متأثر از چنین اموری بودند. چنین افرادی اصل پیغام که همان شناساندن

مسیح بود را از دست دادند. کلام خدا در لوقا ۱۹:۲۶ می‌گوید به کسی که دارد، باز داده خواهد شد ولی از کسی که ندارد، آنچه فکر می‌کند که دارد از او ستانده خواهد شد. رابطه‌ی این دو گروه چنان تنش‌آمیز شد که مسیح از گروه دوم فاصله گرفت. کلام می‌گوید او روانه‌ی جلیل شد.

باید دقت داشت که در انجیل یوحنا هر وقت به مسیح اشاره می‌کنیم، منظور همان کلام است. پس این افراد خود را پیغامی می‌دانستند در حالی که امکان کشف کلام از آنها ستانده شده بود. در عهد عتیق، خدا از افرادی که کلام را می‌شنوند، به عنوان شاگردان خود یاد می‌کند. خداوند به اشعیا می‌گوید این را به شاگردان من اعلام کن. در آیه‌ی ۷ سخن از این است که همگان به وسیله‌ی یحیی ایمان بیاورند ولی واژه‌ی «یحیی» تکرار نمی‌شود بلکه آمده است «به وسیله‌ی او- $\delta\iota\ \alpha\upsilon\tau\omicron\upsilon$ ». در واقع کلام جاری شده از دهان یحیی، ایمان را در افراد به بار می‌آورد. همان طور که یحیی مسیح راستین را معرفی کرد، به همین ترتیب در عصر کنونی برادر برانهام مسیح راستین را معرفی می‌کند ولی این کلام است که از طریق برادر برانهام خویشتن را می‌شناساند. در آیه صحبت از «شاگردانش- $\mu\alpha\theta\eta\tau\omega\nu\ \alpha\upsilon\tau\omicron\upsilon$ » نیز می‌شود. آنها به شکلی شاگردان یحیی بودند ولی در بُعدی دیگر شاگردان کلام، خدا و مسیح بودند. آواز خدا از طریق یحیی مسیح را معرفی کرد و شاگردانش با شنیدن آواز الهی، پیرو مسیح شدند (یوحنا ۱۰:۲۷). در یوحنا ۳:۲۵ از گروه دوم به عنوان شاگردان یحیی یاد می‌شود، نه شاگردان خداوند. با اینکه یحیی خود را دوست داماد معرفی می‌کرد، در یوحنا ۳:۲۹ می‌بینیم کسانی که خود را پیرو و شاگرد یحیی می‌دانستند، از دوستان داماد نبودند. اینها آیاتی هستند که شما می‌توانید به آنها مراجعه کنید.

این مسئله در هر عصری صادق است. دسته‌ای با شهادت خادمان خدا، با شهادت کلیسا به سوی مسیح می‌آیند. در حالی که دسته‌ای دیگر تنها درباره‌ی زندگی خادمان

خدا تأمل می‌کنند. عده‌ای بودند که درباره‌ی جزء به جزء زندگی مارتین لوتر تأمل و تفکر می‌کردند.

حدود سه سال پیش از من خواستند که در پروژه‌ای بین‌المللی شرکت کنم. و راجع به زندگی مارتین لوتر از من نظرخواهی شد. در این بین به اموری برخوردیم که هم خنده‌دار بود و هم گریه‌آور. به عنوان مثال حتی سرفه‌های مارتین لوتر هم برای آنها مهم بود! خوب چنین افرادی جلوتر از این نرفتند و شدند کلیسای لوتری. مانند کلیسای کاتولیک که خود را به پطرس منتسب می‌کند. آنها هنگام انتخاب پاپ جدید، از کلیسا به عنوان کشتی پطرس یاد کردند که اکنون ساکناندار و کاپیتان جدیدی دارد که همان پاپ منتخب بود.

پس آنها به شکل نادرست خود را به پطرس یا مارتین لوتر و دیگران منتسب می‌کنند و فراتر هم نمی‌روند. امروز مندائیان از یحیی صحبت می‌کنند ولی واقعیت این است که نمی‌دانند او اصلاً چرا آمد و چه نبوت‌هایی در زندگی یحیی محقق شد. آنها از کلام گسست کردند. امروز در دنیای مسیحیت بسیاری از انجیلی‌ها حتی نمی‌دانند چرا اصلاحات صورت گرفت. به همین خاطر خیلی راحت به سمت رم برمی‌گردند. انعکاس برخی از برنامه‌های تلویزیونی این وضعیت را نشان می‌دهد. همه دارند به سمت رم برمی‌گردند زیرا علت اصلاحات انجام شده را نمی‌دانند. آنها از برنامه‌ی خدا برای رستگاری بشریت آگاه نیستند. چیزهایی شنیده‌اند ولی آنچه گمان می‌کنند دارند، از آنها گرفته می‌شود.

بسیاری که خود را پیغامی می‌دانند سرگرم مطالعه و تأمل در زندگی فلان خادم یا فلان شخص هستند. بیشتر راجع به فلان خادم خدا می‌دانند تا درباره‌ی کلام خدا و مسیح. آنها فرد محوری را جایگزین مسیح محوری کرده‌اند. پولس آمد تا در مورد مسیح شهادت دهد. در حالی که عده‌ای خود را به پولس منتسب کردند و گفتند ما

پولسی هستیم. آنها شاگردان کاذب پولس بودند. شاگردان کاذب لوتر بودند. شاگردان کاذب وسلی بودند یا هستند. شاگردان کاذب برادر برانهام هستند. و شاگرد مسیح نیستند. پولس، پطرس، برادر برانهام همه آمدند تا درباره‌ی مسیح شهادت دهند نه درباره‌ی خودشان. خدا از دهان پولس می‌گوید: پولس برای شماسست، پطرس هم برای شماسست. پس می‌توان گفت برادر برانهام هم مال شماسست. شما از آن پطرس، پولس یا برادر برانهام نیستید، شما از آن مسیح یعنی همان کلام هستید. خادمان برای خدمت به شما هستند.

کلام خدا از ما می‌خواهد به افرادی که خدا مسح کرده، احترام بگذاریم. کلام می‌گوید مبدا مسح‌شدگان مرا بی‌حرمت سازید. ولی نباید هدف رسالت آنها را فراموش کنیم و پیرو شخص آنها باشیم. یحیی خود گفته بود: «من مسیح نیستم بلکه در جایگاه پیشتاز مسیح فرستاده شده‌ام.» (یوحنا ۳: ۲۸). عروس از آن داماد است نه از آن دوست داماد. پولس هم تأکید کرد که ما از آن شما هستیم و شما از آن مسیح هستید. (اول قرن‌تیان ۳: ۲۲-۲۳). برادر برانهام تأکید داشت که نیامده تا مردم را پیرو خود کند.

و در انتها قصد دارم صحبت خود را با یک شهادت به پایان برسانم. زمانی که شروع کرده بودیم با مشکلات و محدودیت‌های گوناگونی روبرو بودیم. بسیاری علیه ما صحبت می‌کردند. گاهی همان افراد سعی می‌کردند به شکل دوستانه به ما نزدیک شوند و در اصل می‌خواستند بدانند ما چه می‌کنیم. عده‌ای هم بودند که رابطه‌ی خوبی با ما داشتند. و ما با هم چای می‌نوشیدیم و صحبت می‌کردیم. حتی منابع کتاب مقدسی در اختیار ما قرار می‌دادند. روزی من داشتم در خیابان طالقانی تهران راه می‌رفتم و به خود می‌گفتم بد نیست که به آنها متصل شویم. خداوند به من گفت: «این افراد مال تو نیستند. تو حق نداری درباره‌ی آنها تصمیم بگیری. آنها از آن من هستند.» این سخن خدا هیچ‌گاه از یادم نرفته است. حتی اگر روزی خدا اجازه دهد و به تهران

بازگردم، می‌توانم بگویم کجا صدای خدا را شنیدم. من به ملاقات شخص مورد نظر رفتم ولی از فکری که داشتم، صرف‌نظر کردم. ما دوستی خود را حفظ کردیم. او رفتار دوستانه‌ای داشت و از ابتدا موضع خود را مشخص کرده بود، در حالی که بسیاری از در دوستی وارد می‌شوند و ما از اتفاقات پشت صحنه بی‌خبر هستیم.

هدف خدا از فرستادن خادمین، از فرستادن شما، ارائه‌ی شهادت از کلام است. پس باید مراقب باشیم که چگونه کلام خدا را می‌شنویم و چگونه آن را اعلام می‌کنیم. کلام خدا عروس را به داماد آسمانی که همان سر کلیساست، متصل کند.

خداوند به کلام خود برکت دهد.